آموزش جنسي كودكانه

26 آبان 1397

# ضرورت تعجيل

قبل از اين‌كه بپرسند، نظر من اين است. نبايد به پرسش برسند. وقتي برسند، دير شده است. مسأله شده است. پيش از مسأله شدن بايد طرح شود. مثل خيلي از موضوعات ساده و روزمره‌اي كه با آن مواجه مي‌شوند. همان‌طور كه خوردن را ياد مي‌گيرند، با قاشق و چنگال، اين‌كه نبايد صورت‌شان را در ظرف كرده و مانند حيوانات بخورند، بايد ياد بگيرند حدّ و حدود ضوابط و قوانين جنسي و جنسيّتي را مراعات كنند.

# آرامي بيان

حساس نبايد بشوند. حساس شدن روي موضوع كنجكاو مي‌كند، پي‌گير كه بشوند آسيب مي‌بينند. زيرا مشغولشان مي‌كند، و مشغول شدن به مسائل جنسي، ذهن را كه درگير كند، شهوت است ديگر، ول نمي‌كند. گريبانگير مي‌شود. دنبال تجربه‌هاي تازه مي‌گردند و كار دست خودشان و اطرافيان مي‌دهند. بايد خيلي عادي مطلب طرح گردد. براي كودكي كه هنوز دركي از موضوعات جنسي ندارد، مثل غذا خوردن، راحت و ساده بايد بيان شود.

# قرابت گوينده

بهتر از همه مادر است، بعد پدر. فردي بايد صحبت كند كه ندار باشد، خودماني يعني. كسي كه بچه وقتي شلوارش را نم مي‌زند، يا رختخوابش را خيس، از كودكي به او مراجعه مي‌كرده. محرم محسوب مي‌شود يك‌طور. از او خجالت نمي‌كشد. پيش او احساس آبرو نمي‌كند. اين فرد مناسب‌ترين است. اگر دور باشد، جوّ سنگين مي‌شود. كودك كه از رفتار والدين صراحتاً و يا به صورت ناخودآگاه آموخته كه شرمگاه جزو موضوعات بدون گفتگوست، انتظار و توقع صحبت را ندارد، بنابراين نگران مي‌شود. حساس مي‌شود، انگار موضوع مهمي‌ست كه يك فرد دورتر به آن پرداخته.

# گفتگوي دو نفره

غيري نبايد باشد. چند بچه با هم نمي‌شود. برادر يا خواهرش نباشند تا روي‌شان به هم باز نشود. بايد بداند اين مكالمه محرمانه است، تا خود نيز محرمانه نگه دارد و با ديگران سخني نگويد.

# بهانه‌داري

بي‌بهانه نمي‌شود. غيرمترقبه خواهد بود. بايد بهانه‌اي جور كرد. مثلاً مي‌خواهد تنها به مدرسه برود. سوّم دبستان است و اصرار دارد تا مدرسه خودش برود و بازگردد. بهانه همين است: پسرم، اگر بخواهي تنها وارد جامعه بشوي و بدون من در خيابان و كوچه حركت كني، بايد چيزهايي را بداني، آموزش آن‌ها يك‌ساعت وقت مي‌خواهد، هر موقع آمادگي‌اش را داشتي بيا برايت بگويم. كودك راحت مي‌پذيرد. با اشتياق هم. تعجب هم نخواهد كرد. درك مي‌كند كه اين يك گام رو به استقلال است. حسّ نمي‌كند ورود به حريم شخصي او صورت گرفته.

# آستانه خطر

البته كه نبايد خيلي هم زود باشد. بايد به سنّي رسيده باشد كه حافظه‌اش ماندگار شده باشد. اصلاً مسأله مربوط به خطر است. اگر احساس خطر نبود كه صبر مي‌كرديم به وقتش. وقت را جلو آورده‌اند، گوشي‌هاي موبايل و تبلتي كه دست كودكان مدرسه‌اي افتاده است. ماهواره‌اي كه در بعضي خانه‌ها فساد بالا آورده. مدرسه هم جاي ناامني شده و خطر نزديك. پس تا وقتي به آستانه خطر نرسيده وقتش نيست. وقت آموزش جنسي فرق مي‌كند. بايد محيط را شناخت. محيط مدرسه را. همكلاسي‌ها را. وقتي حسّ امكان برخورد كودك با مسائل جنسي پديد آمد، در والدين، وقت ورود به موضوع است.

# گستره آموزش

كودك بايد چيزهايي را ياد بگيرد كه در كودكي نياز دارد. او قرار نيست اطلاعات يك بزرگسال را داشته باشد. ما نمي‌خواهيم آموزش ارتباط جنسي به كودك بدهيم. اين‌جا ايران است، كشور ما، اسلامي، نبايد و نمي‌خواهيم كودكمان پيش از ازدواج تجربه جنسي داشته باشد. قرار نيست روش‌هاي جلوگيري از بارداري را، مشابه آن‏چه در غرب مي‌آموزند، انواع بيماري‌هاي مقاربتي و پيشگيري‌شان را ياد بدهيم. ما فقط مي‌خواهيم او را حفاظت كنيم. سپري بسازيم موقتي، تا وقتش امنيت داشته باشد. در مدتي كه به فهم و درك جنسي نرسيده است، تا قبل از سن بلوغ واقعي و جسمي.

# سرفصل‌هاي آموزش

نخست بايد «جامعه‌پذير» شود. قوانين و قواعد مرسوم در جامعه را بفهمد. محيطي كه در آن زندگي مي‌كند، فارغ از هر قضاوتي؛ خوب يا بد. مرحله بعد بايد متوجه «تفاوت» شود. تفاوت جنسيتي كه بين دخترها و پسرهاست. بعد از توجه يافتن به تفاوت، فوراً بايد «خطرات فردي» را درك نمايد و به دنبال آن «خطرات اجتماعي» را. در گام بعد بايد «الگوي‌هاي گفتاري» مورد نياز را ياد بگيرد، تا در مقابل هر حرفي، پاسخي در خور بيان كند، بدون اين‏كه نياز باشد فكر نمايد و بسازد و جواب دهد. در آخرين مرحله نيز بايد «گستردگي موضوع» را بفهمد. اين‏كه اين همه چيز نيست و در وقت مناسب خيلي اطلاعات بيشتر هست كه شما حتماً يادش خواهيد داد. «وعده» خيلي مهم است. او بايد مطمئن باشد كه تا روزي كه بخواهد ازدواج كند در كنارش خواهيد بود و در هر مرحله هر چه نياز داشته باشد در اختيارش خواهيد گذاشت. اين اطمينان مانع كنجكاوي از طريق ديگران مي‌شود.

# جامعه‌پذيري جنسي

هر جامعه‌اي قوانيني دارد، عرفي. هيچ فرقي هم نمي‌كند مملكت اسلامي باشد يا غير اسلامي. كودك اولين چيزي كه فرا مي‌گيرد در اين خصوص است: ببين پسرم، مردم كشور ما دوست ندارند در خيابان جلوي هم دست به شرمگاه خود بزنند. اين كار قبيح و زشت محسوب مي‌شود. درباره هر موضوعي هم كه مرتبط با اين نواحي بدن باشد صحبت نمي‌كنند. اين قانون كشور ماست. مردم از كسي كه اسم آن را ببرد بدشان مي‌آيد. اگر هم ديدي كسي به اين بخش‌هاي بدن خود جلوي ديگران دست مي‌زند، يا درباره‌اش صحبت مي‌كند، از او دوري كن، تا بدنامي او گربيان تو را نگيرد. وقتي يك نفر در جامعه بي‌ادب تلقّي شود، تو را هم «دوست او» خطاب مي‌كنند و زشتي رفتار او را به تو نيز نسبت مي‌دهند.

# نامگذاري شرمگاهي

هر خانواده‌اي مسلكي دارد و روشي. در گذشته بعضي «دودول» ياد بچه‌ها مي‌دادند. از كودكي كه اين طور مي‌گفت عادت مي‌كرد و برايش عادي مي‌شد. اين خيلي قابل كنترل نيست. در بيشتر موارد مادربزرگ‌ها يا بزرگان فاميل هستند كه يك اسم غيرمتعارف براي ارجاع به آلت تناسلي كودكان مي‌سازند و در كل آن خانواده رايج مي‌شود. در بعضي خانواده‌هاي امروزي «جوجو» گفته مي‌شود. مهم نيست چه اسمي از يك سالگي ياد گرفته، امروز كه با او صحبت مي‌كنيم، بهتر است به ساده‌ترين نامي كه مي‌شناسد خطابش كنيم، همان نامي كه مي‌شناسد، تا احساس راحتي كند.

# تغيير نام

اما در مراحل بعدي آموزش، چند گام كه گذشت، يك نام رسمي و مؤدبانه يادش مي‌دهيم: «آلت تناسلي». بعد از اين گام، بهتر است در هر صحبت بعدي همين را به كار گيريم، تا ادب گفتاري او نيز اصلاح شود.

# تفاوت‌هاي جنسيتي

براي بيان تفاوت بهتر است از تمثيل استفاده كنيم. واژگان و كلماتي كه آن‌ها را راحت مي‌فهمد. آموزشي كه بايد از مبنا آغاز شود، از ريشه‌ها و دلايل تفاوت جنسيتي: ببين پسرم! خدا انسان را كه خلق كرد، براي اين‌كه بتواند امتحان دهد، دنيا محل امتحان بود ديگر، بايد اطلاعاتي از ساير عالم‌ها نمي‌داشت، از جايي كه وارد اين دنيا شده. بنابراين ذهن او را كاملاً خالي قرار داد. خُب انساني كه ذهني خالي دارد، در دنيا عاجز و ناتوان مي‌شود، بنابراين او را كوچك آفريد و در آغوش يك خانواده، تا پله‌پله قوانين جهاني كه در آن وارد شده را فرا بگيرد، از طريق والدين. اين شد كه يك مرد و يك زن آفريد؛ آدم و حوا. قرار بر اين شد تا مادر بچه را به دنيا بياورد و تربيت كند، پدر هم كار كند و خانواده را تأمين نمايد.

ماهيچه‌ها ابزار حركت انسان هستند. قند از طريق غذا جذب شده و وارد خون مي‌شود. اكسيژن نيز با ريه‌ها. وقتي مفاهيم علمي را طرح مي‌كنيم، كودك پذيرش بيشتري دارد و مي‌پذيرد كه اين بحث نيز صرفاً علمي‌ست و نه احساسي و عاطفي و مي‌فهمد قصد سركوب كردن غرايزش را نداريم. بله پسرم، اكسيژن و قند از طريق خون به ماهيچه‌ها مي‌رسند با ماشه‌اي كه توسط سلول‌هاي عصبي كشيده مي‌شود، تركيب شده و انرژي آزاد مي‌كنند. اين انرژي تارهاي ماهيچه را كوتاه كرده، استخوان‌ها به حركت در مي‌آيند. اما، اين واكنش بلافاصله توليد اسيد لاكتيك مي‌نمايد. اين ماده بسيار خطرناك است و اگر در بافت‌ها بماند، ايجاد درد مي‌نمايد. خون اين را برمي‌دارد و همين‌طور كه حمل مي‌كند، به كليه‌ها سپرده و از طريق مثانه آماده خروج از بدن مي‌گردد. خُب، كار «جوجو» چيست؟! عين يك شيلنگ، كارش اين است كه به ساده‌ترين وجهي آن را از بدن خارج سازد.

اين در مردهاست. اما در زن‌ها، چون آن‌ها بايد بچه به دنيا بياورند، راهي هم براي خروج بچه از شكم‌شان بايد طراحي شود، اين شد كه خداوند «جوجوي» آن‌ها را بدون شيلنگ قرار داد. بنابراين آن‌ها حفره‌اي شبيه «سوراخ په‌په» دارند. البته فكر نكني بچه هنگام تولد «جيشي» مي‌شود، نه، خدا يك كمي فاصله گذاشته تا اين‌طور نشود.

بچه وقتي به دنيا مي‌آيد، چون قادر نيست غذاي بزرگسال‌ها را هضم كند، معده‌اش ناتوان است، خدا شير را براي او خلق كرده. به همين خاطر سينه‌هاي زن‌ها نيز بزرگ‌تر از مردهاست تا شير توليد كند. به آن‌ها «پستان» مي‌گويند.

اصلاً نبايد خنديد. گوينده بايد خيلي جدّي بحث را طرح كند و به شوخي نگيرد. عين يك برنامه مستند علمي كه از تلويزيون پخش مي‌شود، تا جنبه علمي آن حفظ شود، به لودگي نكشد.

# خطرات فردي

كودك بايد ياد بگيرد با خود «ور» نرود. تصاوير مستهجن و جنسي نگاه نكند و با دوستان خود در اين رابطه صحبت نكرده، حتي فكر خود را هم سالم و پاك نگه دارد: گوش كن پسرم! دكترها وقتي علت زخم معده را بررسي كردند، اين‏كه بعضي‌ها از دهانشان خون بيرون مي‌ريزد و معلوم مي‌شود داخل معده‌شان زخم درست شده. فهميدند كه وقتي غذا مي‌خوريم، اسيد هيدروكلريدريك غليظ در معده ترشح مي‌شود، ديدي وقتي استفراغ مي‌كني ترش است، اين همان مزه اسيد است. اين اسيد خيلي خطرناك است، اگر غذا در معده نباشد. تا غذا باشد، غذا را هضم مي‌كند و تمام مي‌شود، اما اگر غذا نباشد چه؟! اين اسيد ديواره‌هاي معده را هضم مي‌كند و باعث خونريزي مي‌شود.

حالا، دكترها مي‌گويند به هيچ وجه وقتي شكم خالي‌ست، آدامس نجويد. يا به غذاهايي كه دوست داريد نگاه نكنيد. يا حتي به غذاها فكر هم نكنيد. ديدي وقتي به يك غذاي خوشمزه فكر مي‌كني دهانت پر از آب مي‌شود. به خاطر اين‏كه دستگاه هاضمه آماده دريافت غذا مي‌شود. در حقيقت با فكر كردن به غذا، يا نگاه كردن به غذا، يا جويدن آدامس، داري به بدنت پيام مي‌دهي كه آماده دريافت غذا باشد. پس اسيد ترشح مي‌شود. آيا غذا مي‌رسد؟ نه! پس وقت زخم معده است.

اين‌جا خوب است كه بدن انسان را از كنار ترسيم كنيم، روي كاغذ، خيلي ساده و حتي كج و كوله، اشكالي ندارد، خود اين ترسيم شدن توجه را جلب مي‌كند و گفتگو را علمي نشان مي‌دهد. دهان، مري، معده و محل زخم معده را مي‌كشيم روي كاغذ.

ببين پسرم، خداوند دستگاه تناسلي را هم براي توليد فرزند خلق كرده است. انسان براي اين‌كه بتواند قدرت جسمي بيشتري در طول زمان پيدا كند، ژن‌هاي خود را هم از پدر و هم از مادر مي‌گيرد. ژن‌ها از چهار مولكول آلي بسيار بزرگ و پيچده درست شده‌اند كه بر اساس الگوهاي متفاوتي كنار هم قرار گرفته‌اند و در تمام هسته‌هاي سلول‌هاي بدن فرد وجود دارند. اين‌ها هويّت جسمي هر كسي را مي‌سازند. نصف اين ژن‌ها از پدر به بدن مادر منتقل مي‌شود، اگر نشود بچه نمي‌تواند به دنيا بيايد. بدن مادر هم نصف ديگر را مي‌سازد و وقتي دو نيمه به هم ملحق شوند، بچه مي‌تواند توليد شود. تا اين‌جاي كار لازم نيست بگوييم نحوه اين انتقال چيست. همين كه سربسته بگوييم بچه قبول مي‌كند و منتظر ادامه بحث مي‌ماند.

حالا درست مثل غذا خوردن، وقتي به بچه‌دار شدن فكر كنيم، يا به تصاويري كه مربوط به روابط لازم براي بچه‌دار شدن است، يا درباره «آلت تناسلي» مرد و زن صحبت كنيم، غده هيپوفيز كه در زير مغز قرار دارد خيال مي‌كند قرار است بچه‌دار شويم. ولي ما كه هنوز در موقعيتي نيستيم كه بچه به دنيا بياوريم، چه بدن زن و چه بدن مرد، عين غذا خوردن، بدن مي‌خواهد آماده توليد بچه شود، ولي بچه‌اي كه در كار نيست، موادي را توليد مي‌كند، هورمون‌هايي، اين‌ها توضيح نمي‌خواهند، كودك وقتي واژه‌هاي علمي را در كنار واژه‌هاي عرفي مي‌شنود، خودش معادل‌سازي مي‌كند و در ذهن خود هورمون‌ها را تعريف مي‌كند به موادي كه در بدن توليد مي‌شوند. اين هورمون‌ها توليد مي‌شوند، ولي چون بچه‌اي در كار نيست، آسيب ايجاد مي‌كنند و دكترها مي‌گويند مي‌توانند باعث بيماري‌هاي دردناكي شوند.

پس، هر موقع با هر چيزي مواجه شدي كه مربوط به «جوجو» يا «آلت تناسلي»ست، يا هر چيزي كه مربوط به بچه آوردن مي‌شود، اين خطرناك است، بايد از ديدن، شنيدن، فكر كردن درباره آن خودداري كني. حواس خودت را پرت كني تا آسيب نبيني. دردي دارد كه پشيمانت مي‌كند.

# خطرات اجتماعي

وقتي خودش مراقب خودش بود، حالا بايد مراقب ديگران هم باشد: گوش كن پسرم! در جامعه همه خوب نيستند. بعضي آدم‌ها بيمارند. بيماري‌ها هم كه همه فقط جسمي نيست. روحي هم هست. بعضي‌ها پدوفيلي دارند، بعضي ساديست، بعضي مازوخيست، بعضي شيزوفرني، هيستريك و خيلي بيماري‌هاي مفصلي كه دانشمندان كشف كرده‌اند. بچه سؤال نمي‌كند كه اين بيماري‌ها چه هستند، چون به شدت دنبال گام بعدي مطلب است، ولي اگر هم پرسيد، اين جواب آرامش مي‌‌كند: اوه، خيلي مفصله، اگه بخوام بگم پدوفيلي يعني چي كلّي ريزه‌كاري علمي داره. اگه دوست داشتي دانشگاه رشته روان‌شناسي برو همشون رو ياد مي‌گيري! وعده دادن خيلي خوب است. كار را راه مي‌اندازد. همه جا مي‌شود از وعده استفاده كرد.

پسر گلم، تو كه نمي‌توني بفهمي چه كسي پدوفيلي دارد يا ساديسم. پس بايد از نشانه‌هايي كه پزشكان كشف كرده‌اند و من به تو مي‌گويم استفاده كني. وقتي كسي به تو بيش از اندازه نزديك مي‌شود، فردي كه غريبه است، اگر به هر جاي بدن تو دست زد كه احساس ناراحتي كردي، اگر خودش را به تو چسباند يا مثلاً آلت تناسلي‌اش را به بدن تو تماس داد، راستي يه خاطره برات بگم، بچه‌ها با خاطره خيلي بهتر درك مي‌كنند، داستان واقعي دوست دارند، حتي اگر واقعي هم نباشد! دبيرستان كه مي‌رفتم، با اتوبوس، يك‌بار حسّ كردم مردي كه پشت سرم ايستاده است آلت خود را به پشت من فشار مي‌دهد، فوري فهميدم بيمار است، سعي كردم از لاي مردم حركت كنم و بيايم جلوي اتوبوس، نامرد دنبالم آمد، به راننده گفتم ايستگاه پياده مي‌شوم، تا نگه داشت پياده شدم و دويدم و دور شدم. پس اگر كسي درباره مسائلي كه مربوط به آلت تناسلي مي‌شود حرف زد، مطمئن باش بيمار رواني‌ست. فوري فاصله بگير. اگر نتوانستي داد بزن. مردم به دادت مي‌رسند، او هم خواهد ترسيد.

# الگوي گفتاري و رفتاري

تا اين‌جا جنسيّت را شناخت و خطرات آن را فهميد. ولي هنوز نمي‌داند دقيقاً بايد در هر حادثه‌اي چه كند. بايد آموزش به فرم‌هاي برخورد منتهي شود. خاطره‌گويي مفيد است: پسرم! هر وقت در مدرسه ديدي يكي از همكلاسي‌ها حرفي زد كه به مسائل جنسي مرتبط بود، مثلاً: يه عكس خيلي خوشگل از يه دختر ديدم، مي‌خواي بيارم ببيني! خُب يك پسر چرا بايد عكس يك دختر را ببيند و خوشش بيايد؟ خُب براي اين‌كه مي‌خواهد با او ازدواج كند و بچه‌دار شود. پس اين از مسائلي‌ست كه به مغز دستور مي‌دهد آماده توليد بچه شود، اين يعني خطر. چه مي‌كني؟ تهديد. اگر يك‌بار ديگر در اين باره حرف بزني به ناظم مدرسه مي‌گم. من نگفتم. اشتباه كردم. نمي‌دوني چه بلايي سرم اومد. دوم راهنمايي بودم، الآن شده اول متوسطه. يكي از همكلاسي‌ها درباره اين چيزها حرف زد باهام. منم مامان و بابام چيزي كه به من ياد نداده بودند كه بايد چكار كنم. چيزي نگفتم و فقط گوش كردم. بعد رفته بود به يك پسر ديگر همان حرف‌ها را زده بود. آن پسر ناراحت شده به مادرش گفته بود و مادر آمده به معاون پرورشي مدرسه اطلاع داده، من سر كلاس بودم كه معاون آمد و با عصبانيت مرا برد دفتر مدرسه. نگو آن پسر براي اين‏كه شاهد داشته باشد، گفته بود كه فلاني به موشَّح هم همين حرف‌ها را زده. من شهادت دادم كه بله راست مي‌گويد و فلاني اين حرف‌ها را زده. معاون پرورشي سر من هم داد زد. او را كه اخراج كردند، مي‌خواستند مرا هم اخراج كنند كه چرا به مدرسه اطلاع نداده بودم! فهميدي! اگر بنشيني و به حرف‌هايش گوش دهي، شريك جرم مي‌شوي و تو هم بلايي كه سر من آمد سرت ممكن است بيايد.

اگر در خيابان سريع راه بروي كمتر به تو طمع مي‌كنند. هم همكلاسي‌ها و هم بيماران رواني. اما اگر در پارك وسط راه بنشيني،‌ يا بازي كني، سرگرم كه بشوي، اين طور آدم‌ها سراغ اين طور بچه‌هايي مي‌آيند.

در مردها شرمگاهي جلو و عقب و در زن‌ها، پستان‌ها هم اضافه مي‌شود، اين‌ها نقاطي هستند كه مربوط به جنسيّت هستند و بايد حفظ گردند. هيچ‌كسي نبيند مگر در موارد اضطراري، مثلاً دكتر اگر لازم باشد و سلامت انسان اقتضا. در باره‌شان هم صحبت نمي‌كنيم. به اين‌ها «عورت» مي‌گويند و خدا براي حفظ نظام اجتماعي دستور داده كاملاً محفوظ بمانند. در اين نقطه مي‌توانيم دستور به حجاب را هم توضيح دهيم؛ حجاب مردها و حجاب زن‌ها را.

اين‌جاست كه بايد كلمات زشت را يادش بدهيم: پسر گلم، مردم كشور ما با كلمات مختلفي درباره آلت تناسلي صحبت مي‌كنند. اگر اين كلمات را نداني متوجه نمي‌شوي كه خطر در ميان است. من ناگزير هستم اين كلمات را يادت بدهم، ولي هرگز آن‌ها را بر زبان نياور،‌ مگر وقتي خواستي پسر خودت را آموزش بدهي. اين كلمه‌ها را فقط آدم‌هاي پست و رذل در خيابان به زبان مي‌آورند. هيچ وقت و هيچ گاه نبايد كسي اين كلمه‌ها را از زبان تو بشنود. اگر «ك ي ر» يا «كُ س» يا «ك و ن» را شنيدي، همه اين‌ها ارجاع به اين امور است. اين كلمات را يواش در گوشش مي‌گوييم تا حسّ كند چقدر بر زبان آوردن آن‌ها قبيح است. در زبان‌هاي مختلف اسم‌هاي مختلف دارد: «س ي ك»، «پ ي ن س»، «ك ا ك»، «پ و س ي» و خيلي واژه‌هاي ديگري كه ممكن است بشنوي يا جايي ببيني. مراقب باش كه دوري كني. نبايد به زبانت بيايد. خاطره عالي‌ست، جواب مي‌دهد: يه بار همكلاسيم يك كاغذ داد دستم و گفت بخون! نوشته بود: يك و يك زيبا. من هم خواندم. بعد گفت عدد دوم را يكي‌يكي زياد كن و بخوان: يك و دو زيبا، يك و سه زيبا. ناگهان چهار پنج نفر از بچه‌ها كه دورم بودند زدند زير خنده. به من خنديدند. چون من هرگز نمي‌دانستم كه در اين عبارت چه كلمه زشتي نهفته است. من تا به حال كلمه «كُ س» را نشنيده بودم و آن را بر زبان آورده بودم، ناخودآگاه: «يه كُ س زيبا». حالا اين بلا سر من آمد، چون پدر و مادرم يادم نداده بودند. من دارم تمام كلمه‌هاي زشت را ياد تو مي‌دهم تا بفهمي و اين بلا سرت نيايد.

هيچوقت در گوشي موبايل ديگران سرك نكش. تبلت اگر بچه‌ها آوردند پارك يا اردو، مراقب باش. خيلي‌ها هستند كه تصاوير يا فيلم‌هاي جنسي مي‌آورند و باعث آسيب در ديگران مي‌شوند. اين‌ها خودشان بيمار شده‌اند، تو مراقب خودت باش. اگر به تصاوير مبتذل يا مستهجن نگاه كني كه زن‌ها لباس بد پوشيده‌اند يا حالت‌هاي بدي دارند، عين زخم معده، آسيب به جسم خودت وارد مي‌كني!

# نهي از آموزش

تو حق نداري كسي را آموزش دهي. اين مطالبي كه به تو گفتم را به كسي نگويي. همكلاسي‌ها از پدر و مادرشان ياد مي‌گيرند. پدر و مادرها ناراحت مي‌شوند كه فرزندشان از ديگري بياموزد. اصرار دارند و اين را حق خود مي‌دانند. حتي اگر ناآگاه بودند و ياد ندادند، تو وظيفه‌اي نداري. زبان بگشايي شر مي‌شود و دامنت را مي‌گيرد. حتي برادر و خواهر تو نيز، آن‌ها را نيز من به وقتش آموزش داده يا خواهم داد. اين تعاليم فقط مربوط به توست. اين حرف‌ها را به كسي نگو، جز فرزندت. خوب به خاطر بسپار تا به او آموزش دهي.

# گستردگي موضوعات جنسي

بايد بفهمد اين ته ماجرا نيست. چون ما نمي‌خواهيم دروغگو باشيم. نبايد وقتي بزرگ‌تر شد و جزئيّات بيشتري را درك كرد بدگمان شود: چه پدر بدي داشتم، دروغ تحويلم داد. بايد راه را براي آينده باز بگذاريم: اين‌هايي كه الآن برات گفتم ته داستان نيست ها. اين‌قدر خداوند خلقت انسان را پيچده قرار داده كه كلّي بحث ديگر هم هست كه فعلاً نه حالشو دارم برات بگم و نه وقتشو. تازه همش رو هم بلد نيستم. اگر دانشگاه رشته پزشكي بخوني و بعدش گرايش اورولوژي يا مامايي يا زايمان بزني، چيزهاي بيشتري ياد مي‌گيري. اين‌هايي كه الآن برات تو اين يك‌ساعت گفتم فقط چيزهايي بود كه الآن تو اين سن براي اين‏كه تنها بري بيرون و برگردي لازم داشتي.

# وعده دادن

بعداً وقتي به سن بلوغ برسي چيزهاي ديگه‌اي رو بايد برات تعريف كنم و يادت بدم. بعد هم كه خواستي ازدواج كني، اووووه كلّي مطلب هست كه بايد برات بگم. حالا يا تا اون وقت كتاب‌هاشو تهيه مي‌كنم برات تا خودت بخوني، يا خودم بهت ياد مي‌دم. چرا بايد وعده داد؟! تا از اطلاعات رفقا استقبال نكند. تا وقتي يكي گفت: يه فيلم دارم سكسيه، هول برش ندارند كه بفهمد چيست و چگونه! خيالش راحت باشد: نه بابا، وقتش كه بشود همه‌اش را از پدرم ياد مي‌گيرم. چيزي نيست كه! بايد همچين حسّي در او پديد آيد. اين‌كه هر وقت بخواهد اطلاعات به اندازه كافي در اختيارش خواهد بود.

# فرصت طلبي

اين پايان نيست. اين يك‌ساعت آموزشي‌ست كه مقدمه يادگيري‌ست. فقط فضا را باز مي‌كند براي بحث‌هاي بعدي. ولي بحث‌هاي بعدي لازم نيست اين‌قدر جدّي و رودررو باشد. مثلاً در هنگام رانندگي: نگاه كن پسرم، اون دختر را ببين، به نظرت چرا چادرش را بالا كشيده و كوتاه نگه داشته و شلوار چسبان به تن كرده؟! ممكن است هر جوابي بدهد، ولي جواب ما را بايد بشنود: ببين! اين بنده خدا يا ماهواره ديده، يا تصاوير زشت در اينترنت، ذهنش درگير مسائل جنسي شده، اما امكان بچه‌دار شدن و ازدواج نداشته، حالا دارد اين‌طور خودنمايي مي‌كند و خودش را عرضه، تا بلكه يك مردي پيدا شود با او ازدواج كند و او را از اين زخم معده برهاند. ولي آيا يك مرد عاقل با زني كه اين طور آسيب ديده ازدواج مي‌كند؟!

هر فضايي كه مناسب باشد، نه اين‏كه زيادي و ملال آور، بلكه در بازه‌هاي زماني طولاني، گاهي هم همراه با خاطره، تا اين‌كه واقعيت‌ها را در خيابان ببيند و بتواند با آن‌چه قبلاً شنيده تطبيق كند.

آموزش جنسي وظيفه والدين است،‌ نه مدرسه. پدر و مادر، هر كدام كه نزديك‌تر است به كودك، بايستي اين وظيفه را به انجام برساند. پس نخستين گام اين است كه مادران جامعه را آموزش دهيم تا در سنين طفوليت كودكان خود را آموزش جنسي دهند، تا آسيب‌هاي اجتماعي كم شود.

سيدمهدي موسوي موشّح  
9 ربيع‌الأول سنه 1440 - قم المقدّسه